

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قمار توسعه

چرا فقط برخی کشورها پیشرفت می کنند؟

تألیف:

استفان درکان

مترجم:

محمد امین احمدی

با مقدمه:

دکتر روح الامین سعیدی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: قمار توسعه: چرا فقط برخی کشورها پیشرفت می کنند؟

مؤلف: استفان درکان

مترجم: محمدامین احمدی

مقدمه نویسنده: دکتر روح الامین سعیدی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

صفحه آرا: رضا عبداللهی بجندی

ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۴ قیمت: ۴/۸۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۸۰-۰

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir) • <https://press.isu.ac.ir>

سرشناسه: درکن، استفان

عنوان و نام پدیدآور: قمار توسعه: چرا فقط برخی کشورها پیشرفت می کنند؟ / تألیف استفان درکان؛

ترجمه محمدامین احمدی؛ با مقدمه روح الامین سعیدی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۴۳۳ص. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۸۰-۰

عنوان اصلی: Gambling on development : why some countries win and others lose, 2022.

موضوع: رشد اقتصادی — کشورهای در حال رشد

موضوع: کشورهای در حال رشد — اوضاع اقتصادی

شناسه افزوده: احمدی، محمدامین، ۱۳۸۰- مترجم

شناسه افزوده: سعیدی، روح الامین، ۱۳۶۲-، مقدمه نویسنده

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده بندی کنگره: ۸۲ HD رده بندی دیویی: ۳۳۸/۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۹۱۸۹۶

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

سخن ناشر.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
تقدیر و تشکر.....	۲۱
پیشگفتار.....	۲۳
مقدمه نویسنده.....	۲۹
بخش اول.....	۳۹
فصل اول: متفکران توسعه و اندیشه‌هایشان.....	۴۱
فصل دوم: معامله توسعه.....	۶۷
فصل سوم: توسعه تا امروز: بیشتر فراز، بعضاً نشیب.....	۹۵
بخش دوم.....	۱۲۳
فصل چهارم: اژدها، توله ببر و طاووس: چین، اندونزی و هند.....	۱۳۱
فصل پنجم: اسب آبی در دریاچه: توسعه معلق سیرالئون و مالاوی.....	۱۵۵
فصل ششم: کنیا، اوگاندا و غنا: آماده برخاستن هستید؟.....	۱۷۹
فصل هفتم: نیجریه و جمهوری دموکراتیک کنگو: نفت و الماس کافی نیست؟.....	۲۰۵
فصل هشتم: رام کردن قبایل گفتارها: صلح و معاملات اقتصادی در سودان جنوبی، افغانستان، نیپال، لبنان و سومالی لند.....	۲۳۵
فصل نهم: بنگلادش: توله ببر بنگال.....	۲۶۵
فصل دهم: اتیوپی و رواندا: شیرهای آفریقایی؟.....	۲۸۱
بخش سوم.....	۳۱۳
فصل یازدهم: روش سوئد و دیگر روش‌ها.....	۳۱۹
فصل دوازدهم: درباره وارن بافت و فواید آشکار کمک مالی.....	۳۴۱

فصل سیزدهم: کمک مالی به کشورهای بی نظم و نسق ۳۶۳

نمایه ۳۹۱

یادداشت ها ۴۰۱

فهرست تفصیلی

سخن ناشر.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
تقدیر و تشکر.....	۲۱
پیشگفتار.....	۲۳
مقدمه نویسنده.....	۲۹
بخش اول.....	۳۹
فصل اول: متفکران توسعه و اندیشه‌هایشان.....	۴۱
شرح مختصر اقتصاد فقر و توسعه.....	۴۳
خلاصه‌ای کوتاه از پرفروش‌ترین افکار توسعه.....	۵۰
توسعه آسان می‌شود: کمک به سان شاه کلید نجات.....	۵۲
گام‌های کوچک در مسیر توسعه.....	۵۲
غم و اندوه.....	۵۳
شکست بازارها و ارزش‌های جهانی.....	۵۵
تله‌هایی که می‌توان از آن‌ها فرار کرد.....	۵۷
نهادها مهم هستند احمق!.....	۵۸
توصیه من به وزیر.....	۵۹
توسعه را از نظر سیاسی جذاب کنیم.....	۶۱
اصرار بر شاه کلید.....	۶۲
منابع.....	۶۵
فصل دوم: معامله توسعه.....	۶۷
نقشه‌های و معاملات توسعه.....	۶۹

- ۷۰..... در جستجوی دستورالعملی برای رشد اقتصادی موفق
- ۷۱..... برخی ملزومات رشد
- ۷۳..... معامله توسعه
- ۷۷..... دولت‌ها و مبانی اقتصادی معامله نخبگان
- ۷۷..... دولت‌ها به منزله معامله اقتصادی
- ۷۹..... معامله اقتصادی به عنوان منبع صلح
- ۸۰..... ساختن دولتی برای خدمت به معامله نخبگان
- ۸۱..... ظهور معاملات توسعه
- ۸۳..... محرک‌های یک معامله توسعه
- ۸۷..... آیا اقتدارگرا یا مردم‌سالارانه بودن نظام سیاسی کمک می‌کند یا مانع است؟
- ۸۹..... محدودیت‌های ظهور و دوام معامله‌های توسعه
- ۹۰..... ناامیدی و ناراحتی به خود راه ندهید
- ۹۳..... منابع
- ۹۵..... فصل سوم: توسعه تا امروز: بیشتر فراز، بعضاً نشیب
- ۹۸..... سنجش میزان فقر
- ۹۹..... دو قله و تغییر توزیع جهانی استانداردهای زندگی
- ۱۰۲..... فقر صحبت می‌کند
- ۱۰۵..... سایر محرومیت‌ها
- ۱۰۷..... زنان و کودکان
- ۱۱۰..... توضیح الگوها
- ۱۱۰..... «این اقتصاد است، احمق!»
- ۱۱۴..... نگاه به آینده
- ۱۱۴..... فقر مطلق تا سال ۲۰۳۰ چگونه خواهد بود؟
- ۱۱۶..... کووید-۱۹ چقدر قطار پیشرفت را از مسیر خارج کرده است؟
- ۱۱۷..... آب‌وهوا و آینده: پایان رشد؟
- ۱۲۰..... منابع

۱۲۳.....	بخش دوم
۱۲۵.....	راهنمای کوتاه بخش دوم: استعاره‌های حیوانی
۱۳۱.....	فصل چهارم: اژدها، توله ببر و طاووس: چین، اندونزی و هند
۱۳۳.....	بازنگری در معجزه توسعه چین
۱۳۵.....	بررسی معاملات سیاسی اقتصادی از سال ۱۹۷۹
۱۳۶.....	بسیج توانمندی‌های دولتی از پایین
۱۳۸.....	آزمون و خطا با ویژگی‌های چینی
۱۳۹.....	درس‌هایی از چین برای کشورهای دیگر
۱۴۲.....	معامله توسعه ضعیف اندونزی
۱۴۳.....	معاملات سیاسی و اقتصادی در حال تحول: مشروعیت و رانت
۱۴۶.....	قابلیت‌های یک دولت دست‌وپا بسته
۱۴۷.....	دست‌وپا بسته اما با کمک فن‌سالارها و صندوق بین‌المللی پول
۱۴۸.....	هند دنبال اصلاحات
۱۴۸.....	معامله نخبگان به عنوان یک اقدام متعادل‌کننده
۱۴۹.....	یک معامله اقتصادی در حال تغییر در دهه ۱۹۹۰ و سیاست‌های ناشی از آن
۱۵۱.....	کار ناتمام
۱۵۴.....	منابع
۱۵۵.....	فصل پنجم: اسب آبی در دریاچه: توسعه معلق سیرالتون و مالای
۱۵۷.....	سیرالتون و ابولا
۱۵۸.....	نظام بهداشتی؟ بعید است
۱۶۰.....	بسته ابولا
۱۶۱.....	دموکراسی، به سبک اسب آبی
۱۶۳.....	چرا گمان می‌کنم می‌دانم بعداً چه اتفاقی خواهد افتاد؟
۱۶۳.....	مالای بیچاره
۱۶۵.....	شرح مختصری بر اقتصاد و سیاست مالای
۱۶۷.....	سیاست‌گذاری‌های ذرت و یارانه‌های کود
۱۶۹.....	کود و نهاده: شاه‌کلید گران‌قیمت

بازارهای آشفته.....	۱۷۱
مالاوی سیرالئون نیست؛ اما وضع مساعدی هم ندارد.....	۱۷۵
منابع.....	۱۷۷
فصل ششم: کنیا، اوگاندا و غنا: آماده برخاستن هستید؟.....	۱۷۹
کنیا: بالاخره فرصت ازدست‌رفته فرا می‌رسد؟.....	۱۸۲
سیاست‌های قومی توسعه را به‌عنوان باج نگه می‌دارند.....	۱۸۲
پس از ۲۰۱۰: آیا نوبت بخوریخور همه است؟.....	۱۸۴
اوگاندا: افول توسعه به دوره‌های ریاست جمهوری بازمی‌گردد؟.....	۱۸۸
هزینه سیاست.....	۱۸۹
نقش مدیریت اقتصادی.....	۱۹۱
غنا: داستان موفقیت در توسعه؟.....	۱۹۳
یک دموکراسی متزلزل.....	۱۹۵
یک مدل اقتصادی برای مهار سیاست.....	۱۹۷
پیشرفت بدون دگرگونی.....	۱۹۸
نیمه پُر لیوان: چرا نیمه خالی؟.....	۲۰۰
منابع.....	۲۰۲
فصل هفتم: نیجریه و جمهوری دموکراتیک کنگو: نفت و الماس کافی نیست؟.....	۲۰۵
نیجریه: فرصت ازدست‌رفته.....	۲۰۷
سیاست نفت.....	۲۰۸
رفتار غارتگرانه عفونی در سطح محلی.....	۲۱۲
تأثیر کم نفت.....	۲۱۳
اسب آبی، بیرماهی و کفتار در جمهوری دموکراتیک کنگو.....	۲۱۶
ریشه‌های استعماری.....	۲۱۷
موبوتو سسه سکو، رهبر غارتگر.....	۲۲۱
دوران کایلا.....	۲۲۳
اقتصاد غارتگر.....	۲۲۵
چه خواهد شد؟.....	۲۲۸
منابع.....	۲۳۲

فصل هشتم: رام کردن قبایل گفتارها: صلح و معاملات اقتصادی در سودان جنوبی، افغانستان،

۲۳۵.....	نپال، لبنان و سومالی لند
۲۳۷.....	دولت لاشخور سودان جنوبی
۲۳۹.....	صلح به عنوان یک وقفه
۲۴۲.....	معضل بشردوستانه
۲۴۳.....	افغانستان: صلح ناپایدار
۲۴۵.....	دوباره جنگ تریاک؟
۲۴۶.....	تحول ساختاری اشتباه
۲۴۹.....	تغییرات در ساختار و هزینه بخش دولتی
۲۴۹.....	تغییرات در ساختار و مشوق های اقتصاد
۲۵۱.....	چه خواهد شد؟
۲۵۲.....	صلح به عنوان یک توافق تجاری
۲۵۳.....	سلطنت طلب ها، برهمن ها و مائوئیست ها در نپال
۲۵۵.....	صلح در لبنان، یک ترفند پانزی یا هنر بانکداری
۲۵۸.....	سومالی لند: صلح در دولتی که وجود ندارد
۲۶۰.....	صلح و تجارت
۲۶۳.....	منابع

فصل نهم: بنگلادش: توله ببر بنگال

۲۶۵.....	محرک های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بنگلادش
۲۶۷.....	معامله توسعه، چیزی شبیه هیچ چیز دیگر
۲۷۲.....	توافقات سیاسی و اقتصادی
۲۷۳.....	دولت توسعه ای بازار آزاد
۲۷۵.....	معامله ای بر کمک خارجی
۲۷۷.....	آیا بچه ببر بزرگ خواهد شد؟
۲۷۸.....	منابع
۲۷۹.....	

فصل دهم: اتیوپی و رواندا: شیرهای آفریقایی؟	۲۸۱
نصف معجزه در اتیوپی	۲۸۴
عناصر تشکیل‌دهنده این معجزه نیمه	۲۸۵
دولت توسعه و برنامه‌های آن	۲۸۷
تکنوکرات‌های کاردرآور	۲۹۰
زمینه‌های یک معامله توسعه	۲۹۳
ریشه‌های معاملات سیاسی و اقتصادی	۲۹۵
قدرت مناقشه‌آمیز	۲۹۸
آینده چگونه خواهد بود؟	۳۰۰
رواندا، شیر عصبانی	۳۰۲
یک شیر متفاوت	۳۰۳
شاید بیشتر پلنگ باشد تا شیر	۳۰۵
تنها یک روش؟	۳۰۸
منابع	۳۱۰
بخش سوم	۳۱۳
تعقیب تغییر: راهنمای قسمت سوم	۳۱۵
فصل یازدهم: روش سوئد و دیگر روش‌ها	۳۱۹
رؤیایپردازی سوئد	۳۲۰
اهداف و برنامه‌ها به توسعه منتهی نشده‌اند	۳۲۲
بازنشانی روایت کمک‌های توسعه برای کمک‌کنندگان	۳۲۳
هزینه توسعه	۳۲۶
مدل‌ها و روش‌های کمک	۳۲۷
کمک به مثابه رقص تانگو	۳۲۸
سرمایه‌گذاری بر توسعه به روش چینی	۳۳۱
تأمین مالی کلاسیک توسعه	۳۳۴
منابع	۳۳۸

فصل دوازدهم: درباره وارن بافت و فواید آشکار کمک مالی.....	۳۴۱
بخش آسان: اعطای کمک‌ها به کشورهای دارای معامله توسعه.....	۳۴۳
کمک به توسعه نهادی.....	۳۴۳
استفاده از کمک در روزهای اولیه برای شرط‌بندی روی توسعه.....	۳۴۵
تأمین امور مالی مسئله آب و هوا.....	۳۴۷
بخش آشکار: سیاست‌گذاری بین‌المللی برای حمایت از معامله‌های توسعه.....	۳۴۸
سیاست‌های تجاری و معاملات توسعه.....	۳۴۹
جهانی شدن توأم با صداقت و شفافیت.....	۳۵۲
کالاهای عمومی جهانی.....	۳۵۷
منابع.....	۳۶۲
فصل سیزدهم: کمک مالی به کشورهای بی‌نظم و نسق.....	۳۶۳
بخش چالش‌برانگیز: استفاده از کمک‌ها برای تغییر سیاست و اقتصاد معامله نخبگان.....	۳۶۵
چالش‌های کمک.....	۳۶۵
کمک‌ها و معاملات سیاسی و اقتصادی.....	۳۶۸
کمک مالی، پاسخگویی و دولت.....	۳۷۳
خرج کردن کمک‌های مالی در کشورهای بی‌نظم و نسق.....	۳۷۶
بخش اجتناب‌ناپذیر: کمک به بحران‌های بشردوستانه.....	۳۷۸
پاسخ‌های بلندمدت برای بحران‌های بلندمدت.....	۳۸۰
کمک به عنوان تکیه‌گاه در پاسخ به بلایای طبیعی.....	۳۸۲
کمک می‌تواند بهتر عمل کند.....	۳۸۵
منابع.....	۳۸۷
نمایه.....	۳۹۱
یادداشت‌ها.....	۴۰۱

فهرست کادرها

- کادر ۱-۲: معامله سیاسی و نظریه بازی‌ها ۸۲
- کادر ۱-۴: ویتنام، مقلد خاموش ۱۴۰
- کادر ۱-۸: کمک مالی برای توسعه. قلب‌ها و ذهن‌ها ۲۴۸
- کادر ۲-۸: چند نمونه از فساد در افغانستان ۲۵۰
- کادر ۱-۹: گرامین و براک؛ پیشتازی سازمان‌های غیردولتی در بنگلادش ۲۷۰
- کادر ۱-۱۱: داده‌های رسمی کمک‌های توسعه ۳۲۴

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱-۳: توزیع درآمد جهانی بر اساس منطقه، در سال‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰، ۲۰۱۹ ۱۰۱
- شکل ۲-۳: کل جمعیت درگیر فقر مطلق، ۱۹۹۰-۲۰۱۷ ۱۰۴
- شکل ۳-۳: آمار مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال ۱۰۶
- شکل ۴-۳: نرخ باروری (فرزندان به ازای هر زن) در کشورهای منتخب، ۱۹۷۰-۲۰۱۹ ۱۰۹
- شکل ۵-۳: تولید ناخالص داخلی سرانه به دلار بین‌المللی ۲۰۱۷ بر اساس منطقه، ۱۹۹۰-۲۰۱۹ ۱۱۲
- شکل ۶-۳: تولید ناخالص داخلی سرانه به دلار بین‌المللی ۲۰۱۷ برای کشورهای منتخب، ۱۹۹۰-۲۰۱۹ ۱۱۳
- شکل ۷-۳: پیش‌بینی تعداد افراد درگیر فقر مطلق به تفکیک منطقه، ۲۰۱۵-۳۰ ۱۱۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل/ آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد. از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» درواقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌هاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

والله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

وضعیت پیچیده، متکثر و ذوابعاد جوامع بشری در عصر پسامدرن - که به دلیل سیالیت و عدم تعینیتی که دارد، با فیزیک کوانتومی قیاس می‌شود - ما را به بازاندیشی در مفاهیمی واداشته است که تا چندی پیش آن‌ها را بدیهی، مفروض و ازلی می‌پنداشتیم و برایشان اعتباری جهان‌شمول قائل بودیم. عارضه جهان‌شمول‌پنداری مفاهیمی مانند «توسعه» چه بسا بیش از همه در میان متفکران غربی مشاهده می‌شد؛ زیرا پشت‌گرم به برتری علمی و تکنیکی و سیادت سیاسی جوامع خود و بی‌توجه به تفاوت‌های بنیادین بسترهای اجتماعی، مُصنّفانه بر این باور بودند که تعاریف و برداشت‌های خاص ایشان از مفاهیم برای تمامی ملت‌ها در سراسر عالم قابل اقتباس است و همگان باید تجویزهای قانون‌گونه محافل علمی غرب را سرلوحه عمل قرار دهند. در نتیجه، آن مسیر تک‌خطی که جوامع غربی برای نیل به توسعه پیموده بودند، به عنوان یگانه مسیر ممکن و سرنوشت محتوم همه جوامع سنتی و پیشامتجدد تلقی شد. به بیان دیگر چنین به نظر می‌رسید که پیشرفت و رفاه اقتصادی الزاماً از رهگذر تکرار تجربه زیسته غربی‌ها محقق می‌گردد و پیمودن فرایند نوسازی عملاً حکم یک قانون تردیدناپذیر را داشت.

لکن وضعیت سیال و متکثر پسامدرن، اعتبار ایده تک‌خطی تجدّد و به‌طور کلی فهم ما را از معنای «متجدّد بودن» به چالش کشیده و امکان‌پذیری تصور مسیرهای چندگانه برای نیل به پیشرفت و توسعه را مطرح ساخته است. امروزه در وضعیت پسامدرن از این باور جاافتاده که تجدّد غربی می‌تواند ویژگی‌ها و شرایط توسعه را برای

همه جوامع مشخص کند شدیداً مشروعیت‌زدایی شده است. برای مثال اکنون این سؤال به میان آمده که آیا سکولاریسم و حاشیه‌نشینی دین جزء ذاتی فرایند تجدد محسوب می‌شود یا پدیده‌ای تاریخی است که در یک ظرف جغرافیایی خاص حادث شده است؟ آیا نمی‌توان از تجدد‌های چندگانه به معنای نقشه‌های چندگانه برای توسعه در یک جامعه جهانی چندفرهنگی سخن گفت؟

در صورت مثبت بودن پاسخ اما دیگر ضرورتی ندارد مفروضات کشورهای غربی درباره دین، فرهنگ، ارزش‌ها و الگوی توسعه را به تمامی جوامع و کشورهای جهان تسری دهیم. تجدد‌های چندگانه نه به معنای فقدان ارزش‌های جهان‌شمول بلکه بدان معناست که نمی‌توان روشنگری غربی را تنها مسیر نیل به این ارزش‌ها پنداشت و باید تکثرگرایی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف را پذیرفت. در این زمینه تجربه متفاوت توسعه شرق آسیا بسیار تعیین‌کننده است. چنان‌که استیو اسمیت، پاتریشیا اوونز و جان بیلپس در مقدمه کتاب جهانی شدن سیاست جهانی^۱ می‌نویسند:

«کشورهای موسوم به «بیرهای آسیا» مانند سنگاپور، تایوان، مالزی و کره را در نظر بگیرید که دارای برخی از بالاترین نرخ‌های رشد در اقتصاد بین‌الملل هستند اما به گفته بعضی‌ها خود را متعهد به ارزش‌های بسیار متفاوت «آسیایی» می‌دانند. این ملت‌ها قویاً شماری از ارزش‌های «غربی» را نفی می‌کنند و باین حال موفقیت‌های اقتصادی عظیمی داشته‌اند؛ لذا تناقض این جاست که آیا این کشورها می‌توانند بدون اقتباس از ارزش‌های غربی با موفقیت به مدرن شدن ادامه دهند... اگر این کشورها واقعاً پیمایش مسیرهای خود به سوی نوسازی اقتصادی و اجتماعی را تداوم بخشند، آنگاه ما باید وقوع منازعاتی در آینده را میان ارزش‌های «غربی» و «آسیایی» بر سر موضوعاتی مانند حقوق بشر، جنسیت و دین انتظار داشته باشیم» (Smith, et al., 2013: 12).

درنتیجه، اعتبارزدایی از فرایند تک‌خطی تجدد غربی و به رسمیت شناخته شدن مسیرهای چندگانه پیشرفت و توسعه در جهان پسماتجد منجر به این شد که قرن بیستم از سوی برخی از صاحب‌نظران به عنوان «آخرین قرن مدرن»^۲ ملقب گردد. در این وضعیت

1. The Globalization of World Politics

2. the last modern century

نو‌پدید، امروز وجود برداشت‌های متکثر، رقیب و حتی متعارض از مفهوم توسعه کاملاً بدیهی و پذیرفتنی است و این‌که جوامع مختلف به اقتضای بسترهای اجتماعی خاص و تجارب تاریخی، الگوهای متفاوتی برای توسعه داشته باشند، هرگز امر غریبی نیست.

کتاب قمار توسعه؛ چرا تنها برخی کشورها پیشرفت می‌کنند و مابقی عقب می‌مانند؟ نوشته استفان درکان از آن قبیل آثاری است که می‌کوشد از مفاهیم جاخوش‌کرده در اذهان ما با تعاریف و چارچوب‌های ثابت آشنازدایی کرده و ما را به درک و صورت‌بندی نوینی رهنمون شود. او به یمن سال‌ها تمرکز فکری بر مفهوم توسعه، با بیانی مستدل و علمی و متکی بر تجربیات میدانی از کشورهای مختلف، آشکارا نشان می‌دهد موضوع توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی کشورها آن‌گونه هم که بسیاری می‌پندارند ناشی از دخالت چند عامل شناخته‌شده و فراگیر نیست و می‌توان به علل دیگری اندیشید که تاکنون از نظرها مغفول مانده‌اند ازجمله چیزی که ایده اصلی کتاب محسوب می‌شود و درکان نام آن را «معامله توسعه» یا همان اجماع نخبگان یک کشور بر مسیر توسعه می‌گذارد. یعنی یک عامل کاملاً درون‌اجتماعی که می‌تواند پیوندهای وثیقی با هویت ملی، تجربیات تاریخی، فرایند جامعه‌پذیری، فرهنگ سیاسی و دیگر مؤلفه‌های خاص جامعه‌شناختی داشته باشد.

عطف به آنچه بیان شد، ترجمه کتاب قمار توسعه توسط انتشارات دانشگاه امام صادق را به فال نیک می‌گیرم و خواندن این کتاب را به علاقه‌مندان مباحث توسعه پیشنهاد می‌کنم. علی‌الخصوص که ترجمه آن توسط دانشجوی ساعی، با استعداد و خوش‌آتیه دانشگاه آقای محمدامین احمدی انجام شده است که شک ندارم در سال‌های آینده از او بیش‌تر خواهیم خواند و خواهیم شنید. دقت نظر و پیگیری‌های مجدانه مترجم سبب شده است اعتماد ما به وثاقت نسخه فارسی کتاب بالا باشد و بتوانیم با خیالی آسوده آن را به دست بگیریم و از نتایج تحقیقات علمی استفان درکان بهره‌مند شویم.

روح‌الامین سعیدی

عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

بهار ۱۴۰۴

تقدیر و تشکر

این کتابی بود که باید می‌نوشتیم. بسیاری از مطالب آن در طی سالیان متمادی و از طریق ارائه‌های متعدد به دانشجویان، دانشگاهیان، کارشناسان توسعه، کارمندان عمومی یا فقط شنوندگان علاقه‌مند و در چهار قاره جهان تکمیل شده است. برخی از این گفتگوها شنوندگان را به وجد آوردند و مرا تشویق کردند که بیشتر روی دقیق‌تر کردن افکارم کار کنم. برخی از آن‌ها مرا در توییت‌ها به در دسر انداختند یا به زمزمه‌های هشدارگونه‌ای از سوی هم‌تایانم منجر شدند که من به دانشگاهیان برجسته بی‌احترامی می‌کنم. با وجود این، سال‌ها تشویق دوستان و همکاران، مرا متقاعد کرد که این کتاب را بنویسم. من نمی‌توانستم این مسیر را بدون دهه‌ها کار دقیق‌تر بسیاری از همکاران دانشگاهی‌ام در سراسر جهان در مقوله توسعه بین‌المللی طی کنم. امیدوارم در این مسیر کسی را آزرده نکرده باشم. همکاران و نسل‌های مختلفی از دانشجویان من در دانشگاه آکسفورد سزاوار تشکر بیشتری هستند؛ زیرا من بیشتر از آنچه آن‌ها از من آموختند، از ایشان آموختم‌ام.

تشکر اصلی من اما باید از همه همکارانم در دپارتمان توسعه بین‌المللی (DFID) باشد که اکنون منحل شده و در دفتر امور خارجه، کشورهای مشترک‌المنافع و توسعه ادغام شده است. برخی از مقامات ارشد دپارتمان توسعه بین‌المللی (می‌دانید که چه کسانی را می‌گویم) زمانی که برای اولین بار مرا به عنوان اقتصاددان ارشد در سال ۲۰۱۱ منصوب کردند، قمار بزرگ کردند. اتفاقی که تجربه‌ای بنیادین و تکان‌دهنده برای من بود و من خیلی چیزها از جمله در مورد بیهودگی نسبی بسیاری از کارهای دانشگاهی

خود، یاد گرفتم؛ اگرچه خوشبختانه همه تحقیقات نباید فوراً مفید واقع شوند. کارکنان ارشد دیپارتمان توسعه بین‌المللی مرا آزاد گذاشتند تا در دیپارتمان و البته در سراسر جهان بگردم. سخاوت آن‌ها به من این امکان را داد که عمیقاً درک کنم که تعامل اقتصاد و سیاست در هر کشوری، از جمله بریتانیا، چقدر محوری است. دهه بعد از اولین انتصاب من بی‌نظیر بود و از نظر حرفه‌ای هیچ‌وقت شادتر از آن دوره نبودم.

پیشاپیش عذرخواهم؛ اگر از همه کسانی که باید، تک‌به‌تک اسم نمی‌برم؛ اما این فقط از ترس این است که تعدادی از عزیزان را فراموش کنم و در نتیجه کسی را ناراحت کنم. باوجوداین، اما من می‌خواهم چند نفر را نام ببرم. رانیل دیسانایاک به‌طور دقیقی در مورد کل نسخه اولیه نظر داد و صبراً لدنت یک ویرایشگر محتوای فوق‌العاده بود و مهم‌تر از همه، به پدرم درود می‌فرستم که خوش‌بینی‌اش همیشه مسری بود؛ اگرچه این بلای ویروسی زمان ما - کووید ۱۹ - او را درحالی که من پیش‌نویس فصل‌های اولیه این کتاب را آماده می‌کردم، با خود برد. من این کار را به‌خاطر حمایت بی‌دریغش در هر کاری که تصمیم به انجام آن گرفتم، به او تقدیم می‌کنم.

پیشگفتار

یک دهه پیش یا بیشتر، به حقیقتی رسیدم. من نیاز داشتم که به طور اساسی در مورد چگونگی رسیدن به توسعه تجدیدنظر کنم. در آن زمان، یک پا در دانشگاه - به عنوان یک استاد آکسفورد - و یک پای دیگر در هیئت دولت - به عنوان یک مقام ارشد دولتی انگلستان، در جایگاه اقتصاددان ارشد و تکنوکرات برجسته دپارتمان توسعه بین‌المللی بریتانیا (DFID) داشتم. به رغم اینکه قبلاً از چهل و چند کشور در حال توسعه بازدید کرده بودم؛ اما لحظه رسیدن به حقیقت، مدت کوتاهی پس از پرواز به پکن و سفر به دور چین (شرقی‌ترین نقطه عالم که تا امروز سفر کردم) فرارسید. من هرگز در چین محرومیت شدیدی را که در سال‌های قبل در بورکینافاسو، اتیوپی یا هند دیده بودم، ندیدم. آمار حتی اگر دقیق نباشند، دروغ نمی‌گویند. در دهه ۱۹۸۰، چین کشوری بود که بیشترین تعداد افرادی را که در چنین محرومیتی زندگی می‌کردند، در برداشت. بیش از ۷۰۰ میلیون نفر بر اساس سطحی از درآمد و مصرف زندگی می‌کردند که به طور منطقی می‌توان آن را منعکس‌کننده شدیدترین اشکال فقر توصیف کرد؛^۱ اما زمانی که من به دور چین سفر می‌کردم، بیش از نیم میلیارد چینی از آن وضعیت بغرنج بیرون آمده بودند. نیم میلیارد یک آمار تولیدشده و من‌درآوردی نیست. اگرچه ارقام رشد اقتصادی چین در طول سال‌ها مطابق با برنامه‌های توسعه چین بوده؛ اما سرعت و مقیاس کاهش فقر چین هرگز به این یک شکل برنامه‌ریزی نشده است. با این حال، تغییرات به وضوح در آمارهای جمع‌آوری شده دقیق و همچنین در زندگی روزمره مردم قابل مشاهده است. با اینکه بیشتر زندگی‌ها زندگی ثروتمند یا کاملاً مرفه نبودند؛ اما چین ده سال پیش - و امروز - قطعاً کشوری در چنگال فقر مطلق در مقیاس بزرگ نبوده و نیست. در سراسر آسیا نیز،

این تغییر در حال انجام است. در برخی کشورها؛ مانند سنگاپور، جمهوری کره و تایوان، این روند خیلی قبل‌تر از شروع در چین آغاز شده است. در مورد آنچه در چین اتفاق افتاد و چگونگی وقوع آن مطالب زیادی نوشته شده است. برخی از کارشناسان استدلال می‌کنند که چین و سایر کشورهای آسیای شرقی به عنوان یک نمونه و حتی دستورالعملی برای حرکت در مسیر توسعه هستند. کارشناسان می‌گویند اساساً گام‌هایی که این کشورها دنبال کردند، دقیقاً همان چیزی است که باید انجام شود؛ سرمایه‌گذاری در رشد با مدیریت دولت، ترجیحاً رشد مبتنی بر صادرات و تشویق به ظهور یک بخش خصوصی پویا که نه تنها رشد بلکه باعث ایجاد اشتغال شود. درعین حال، باید در بهداشت، آموزش و تأمین اجتماعی نیز سرمایه‌گذاری کرد.

سیاست‌هایی که باعث رشد و توسعه اقتصادی می‌شوند، کلیدی هستند. مهم‌تر از همه، این سیاست‌های خوب را می‌توان به کشورهای دیگر معرفی کرد. اعتراف می‌کنم که مدت‌هاست با خوشحالی، این دیدگاه را قبول کرده‌ام که دستورالعمل مشخصی برای موفقیت وجود دارد و تنها کاری که لازم است اصلاح و به کار بردن آن در کشورهای دیگر است. وظیفه اجتماعات دانشگاهی بهبود این دستورالعمل با استفاده از شواهد بهتر است. هنگام سفر به چین، متوجه شدم که هرچقدر هم که این کشور و سایر کشورها موفق بوده باشند، هیچ دستورالعمل سیاستی یک خطی واحدی را نمی‌توان در سراسر جهان گسترش داد و بومی کرد؛ حتی هنگامی که پیشرفت چین به سرعت انجام می‌شد، چین نیز دستورالعمل روشنی نداشت. کسانی که در قدرت بودند، قمار کردند و به آن متعهد بودند؛ اما نمی‌دانستند به کجا ختم می‌شود.

رؤیای آفریقایی و واقعیت

مطالعه آنچه در چین و قبل از آن در هند، ویتنام و بنگلادش اتفاق می‌افتد، انرژی بخش بود؛ حتی اگر هند و بنگلادش از دستورالعمل ظاهری چینی پیروی نمی‌کردند، رشد سریع آن‌ها و کاهش به تبع فقر نشان داد که تغییر امکان‌پذیر است؛ البته این کشورها جالب‌تر یا جذاب‌تر از کشورهای آفریقایی نیستند که قبلاً در آن‌ها سفر و کار کرده بودم. من قبلاً یک آفریقایی هستم و در جایی مانند آدیس‌آبابا بیشتر از اکثر نقاط جهان احساس در خانه بودن می‌کنم؛ اما در دهه ۱۹۹۰، من شاهد یک رکود و تصلب بیش‌ازحد بودم. اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برای ما که بعضاً در آفریقا و بر موضوع آفریقا کار می‌کردیم، افسرده‌کننده بود. زمانی که دیوار برلین در سال ۱۹۹۱ فرو ریخت، من در تانزانیا زندگی می‌کردم. با این حال، تانزانیا از مسیر اروپای شرقی به سمت تغییرات اقتصادی و سیاسی بسیار دور بود. این کشور هنوز در چنگال تلاش‌های آشفته‌ای برای تثبیت اقتصاد خود بود، مغازه‌هایی خالی و بازار سیاه پررونقی حول دلار داشت و هنوز پس از دو دهه تلاش برای ساختن نسخه آفریقایی اقتصاد تحت کنترل سوسیالیستی در یک دولت تک‌حزبی در تلاش بود. روزهایم را بی‌سروصدا در انتظار مصاحبه‌های تحقیقاتی با مقامات دولتی گذراندم که هرگز حاضر به مصاحبه نشدند؛ زیرا به ندرت دستمزد دریافت می‌کردند و در هر مسئله‌ای احساس مسئولیت کمی برای انجام وظایف خود داشتند. آن‌ها روزهای خود را صرف کسب و کار خود می‌کردند، از خرید و فروش بزرگرفته تا ارز. در طول دهه ۱۹۹۰، اقتصاد تانزانیا به آرامی بهبود یافت. با گذشت زمان، من همچنین احساس کردم که تغییر در بسیاری از کشورهای آفریقا امکان‌پذیر است. من اوایل حس می‌کردم که نمی‌توان بدون خوش بین بودن در حوزه توسعه بین‌المللی کار کرد. پایان اتحاد جماهیر شوروی این حس را در میان برخی از ما که در آفریقا کار می‌کردیم، ایجاد کرد که دهه ۱۹۹۰ دوره آفریقا خواهد بود. شاید آن‌طور که دانشمند علوم سیاسی فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۹۲ پیشنهاد کرد «پایان تاریخ» نباشد؛ اما من معتقد بودم که این قطعاً شروع دوره بهتری است.^۲ این مسئله که عدم پیشرفت در تانزانیا را به دلیل فساد یا شکست‌های دولت تک‌حزبی بدانیم، وسوسه‌انگیز بود. با این حال، چنین تعمیم‌هایی برای توضیح

نارسایی‌های توسعه کافی نیست. در هر صورت، این مشکلات علائم هستند، نه علت. فساد در آفریقا اختراع نشد؛ حتی اگر بی‌هیچ شکی اقتصاد را به هم ریخت و توسعه در تانزانیا را تضعیف کرد. هر بخش از جهان و هر تمدنی با فساد دست‌وپنجه نرم کرده است. مقصر دانستن مشکلات تانزانیا به گردن نظام سیاسی نیز صادق نیست و ساده‌انگارانه است. نه تنها چین بلکه بسیاری دیگر از کشورهای موفق آسیایی مانند کره در بسیاری از دوره‌های پیشرفت سریع خود دارای دولت‌های تک‌حزبی یا نظام‌های مستبد بودند، در حالی که سایر کشورها، از جمله هند تا حد زیادی انتخابات آزاد و باز برگزار کردند؛ اما برای مدت‌های طولانی عقب ماندند. با وجود این، در آن برهه اوایل دهه ۱۹۹۰ به نظر می‌رسید که در تانزانیا مانند سایر کشورهای آفریقایی یک گشایش و یک پیشرفت احتمالی به وجود خواهد آمد. فشار برای انتخابات مطمئناً منجر به پاسخگویی بیشتر در تانزانیا و در سراسر این قاره خواهد شد و این منجر به توسعه بیشتر خواهد شد. در سال ۱۹۹۲ من در دانشگاه آدیس‌آبابا که به وضوح اوضاع فقط می‌توانست بهتر شود، در یک پست تدریس قرار گرفتم. اتیوپی به تازگی با شکست رژیم ظالمی که توسط اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش حمایت می‌شد، از جنگ داخلی شریانه ده‌ها ساله خود خارج شده بود. ارتش شورشی پیروز از شمال کشور شکل گرفته بود، جایی که ریشه‌ها و پایگاه‌های قدرت خود را از آنجا دریافت کرده بود و به وضوح قصد داشت طرح جدیدی را حتی اگر به هیچ وجه مشخص نبود، راه‌اندازی کند. با همکاری با محققان اتیوپیایی و سایر محققان، از مطالعاتم در بافت روستایی سراسر کشور دریافتم که محرومیت چقدر عمیق است. من در نهایت با کمک به مقامات به اولین تلاش جدی دولت اتیوپی برای اندازه‌گیری مقیاس فقر شدید پایان دادم. من تخمین زدم که نزدیک به نیمی از جمعیت در شرایط به غایت دشواری زندگی می‌کنند. اگرچه معیاری که من استفاده کردم، به هیچ وجه برای یک زندگی مناسب هم کافی نبود. در واقع، منصفانه است که بگوییم بیش از چهار نفر از هر پنج نفر در اتیوپی در فقر مطلق زندگی می‌کردند.

با پایان جنگ داخلی اتیوپی، امید بود که صلح دوره جدیدی از تغییر و پیشرفت را در سراسر کشور و در کل قاره آغاز کند؛ اما پس از آن در سال ۱۹۹۴ نسل‌کشی رواندا رخ

نمایاند. من فقط چند سال قبل از این واقعه در رواندا بودم و محتاطانه خوش بین بودم که انتخابات دموکراتیک آتی می‌تواند بذر تغییرات مسالمت آمیز را بکارد. در ضمن من هیچ نشانه‌ای از نسل‌کشی پیشرو ندیده بودم و البته در این عقیده تنها هم نبودم. برای بسیاری از ما، این واقعه امید به اینکه که صلح و سیاست باز باعث رونق سریع در این قاره خواهد شد را از بین برد. این بود آفریقایی که به عنوان یک محقق و یک شخص در آن بالغ شدم؛ آفریقایی پر از امید و امکان. در دهه بعد، این قاره به کندی با فراز و نشیب‌های همیشگی خود تغییر کرد. در برخی کشورها اختلافاتی در حال شعله‌ور شدن بود، در حالی که اقتصادهای دیگر به تازگی به ثبات رسیده بودند. به نظر می‌رسید که نظام‌های سیاسی تغییر کرده‌اند؛ اما در بسیاری از جاها این تغییرات تنها تضمین ثبات و دوام همه چیزهای قبلی بود. بهبود در زندگی افراد به سختی در داده‌هایی که جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل کردیم، (اگرچه به دقت به دنبال آن‌ها بودیم) مشاهده می‌شد.

توسعه ناموزون

به طور کلی، جای تعجب نیست که تحقیق و سفر در آسیا به خوش بینی من کمک می‌کند؛ در آنجا زندگی، به سرعت و برای بسیاری از مردم و البته نه همه‌شان، تغییر کرد. کشورهایی که با درآمد متوسط بسیار پایین شاهد رشد سریع و جهش در اقتصاد خود بودند. در واقع، تا سال ۲۰۱۸، هند، اندونزی، بنگلادش و ویتنام به سطوح تولید ناخالص داخلی چندین برابر بیشتر از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ رسیدند. چین به این دلیل برجسته بود که ارقام افزایش ده برابری را نشان می‌داد.^۳ این افزایش درآمد فقط برای ثروتمندان نبود؛ فقر در این کشورها نیز به طرز چشمگیری کاهش یافت. فقر مطلق^۴ در این پنج کشور در سال ۲۰۱۸ احتمالاً از حدود ۱ میلیارد نفر کمتر بوده است که در سال ۱۹۹۰ از حدود ۱٫۴ میلیارد نفر شروع شده بود. مازاد به اینکه جمعیت آن‌ها در مجموع یک میلیارد نفر دیگر نیز در این دوره افزایش یافته است. در طیف وسیعی از شاخص‌ها، از جمله سلامت، تغذیه و آموزش، پیشرفت‌هایی حاصل شده است. کشورهای آفریقایی نیز شاهد پیشرفت معنی‌داری بودند. در غنا و اتیوپی، متوسط درآمد بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ به ترتیب دو و سه برابر شد و تعداد کل فقرا شروع به کاهش کرد؛ اما در چندین کشور دیگر، رشد درآمد بسیار کمتر بود

و تعداد افراد فقیر به طور پیوسته در آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، نیجریه و ماداگاسکار افزایش یافت. نیجریه و آنگولا در سال ۱۹۹۰ سرانه تولید ناخالص داخلی بالاتری نسبت به بنگلادش، ویتنام، چین یا هند داشتند؛ اما متعاقباً بهبود کمی در شاخص‌های فقر و محرومیت نشان دادند. نیجریه در حال حاضر بیش از هر کشور آفریقایی دارای مردم درگیر فقر مطلق است؛ حتی ممکن است از هند (که جمعیتی چهار برابر بیشتر دارد) به عنوان کشوری با بیشترین جمعیت فقیر در جهان پیشی گرفته باشد.^۹

با به هم ریختگی‌های ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا، درخواست‌هایی برای حمایت و همبستگی جهانی با کشورهایی که عقب مانده‌اند به وجود آمد. اکنون زمان آن فرارسیده است که از پیشرفت‌ها و شکست‌ها در دهه‌های اخیر درس‌های درستی بگیریم. چرا این همه اختلاف وجود داشته است؟ چرا برخی از کشورها با شرایط تقریباً مشابه در چند دهه پیش، به نتایج متفاوتی، حداقل از نظر اشکال محرومیت مطلق، مواجه شدند؟ برای پاسخ به این سؤالات، در این کتاب باتکیه بر تجربیات دست‌اول خود در این کشورها و دانش مبتنی بر سال‌ها تحقیق در مورد آن‌ها، به بررسی تجربیات توسعه مجموعه‌ای از کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌پردازم. پرسش این است که چه کسی روی چه چیزی و چرا قمار کرده است و سپس، بررسی اینکه آیا این شرط‌بندی نتیجه داده یا خیر؟

مقدمه نویسنده

وقتی این کتاب را می‌نوشتیم، کووید ۱۹ اقتصاد و جوامع کشورهای فقیر و ثروتمند را به طور یکسان ویران می‌کرد. آنچه بعداً اتفاق خواهد افتاد، نامشخص بود؛ اما آنچه مسلم بود، این بود که رهبری سیاسی در سراسر جهان برای مدت طولانی مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. رهبران کشورهای دارای وضعیت بهتر همیشه از اصطلاحاتی استفاده می‌کردند که با استناد به چیزهایی که از دست رفته بود، وعده «بازسازی»، هرچند «بهتر» می‌دادند.^۱ برای برخی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در سالیان اخیر؛ مانند چین و هند و همچنین اتيوپی، رواندا، بنگلادش و غنا، مسئله اصلی، نیاز به یافتن راه‌هایی برای احیای رشد سریع قبلی و گام‌های توسعه بود؛ اما برای بسیاری از کشورهای دیگری که با بحران‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند؛ مانند لبنان و نیجریه و همچنین کشورهای بسیار فقیرتر و نسبتاً راکدی مانند سیرالئون و مالاوی، بازگشت به گذشته مطلوب نبود؛ زیرا گذشته اخیر ناگوار و ناامیدکننده بود. در عوض، مردم به راهی برای خروج از تله‌های رشد و توسعه که کشورهايشان در آن گرفتار بودند، امیدوار بودند. در واقع، توقعات بالا بود و سیاست‌مداران در همه جا در تلاش بودند تا ابتکار عمل را به دست بگیرند. با محدودیت‌های مالی شرق و غرب و همکاری جهانی تحت منگنه، فشار برای حصول اطمینان از اینکه حتی فقیرترین کشورها نیز مدل‌های بهبود اقتصادی بومی خود را بیابند، کار را ساده‌تر نمی‌کرد. در همین حال، کارشناسان توسعه، متخصصین و دیگران نسخه‌هایی را برای آنچه کشورهای در حال توسعه باید یا می‌توانند انجام دهند، دور می‌ریختند و این همان چیزی است که مرا نگران کرده و

دلیل اصلی نوشتن این کتاب است. اغلب کسانی که دنبال راه حل و یا در حال بررسی راه حل‌ها هستند، درک اساسی و درستی از آنچه در دهه‌های اخیر در جریان بوده است، ندارند؛ حتی برخی از آن تجویزکنندگانی که بیشترین اشتیاق به توسعه بین‌المللی دارند هم، دچار این مشکل هستند. به یک دلیل، «دنیای در حال توسعه» دیگر به وضوح از نظر استانداردهای زندگی، فقر، سلامت یا سایر آمارهای توسعه قابل تمییز نیست. امروزه، برخی از اقتصادها و جوامعی که هم بالاترین و هم پایین‌ترین نرخ رشدهای اقتصادی و پیشرفت را دارند، به یک اندازه «در حال توسعه» توصیف می‌شوند. از سوی دیگر، در طول سال‌هایی که به عنوان فردی دانشگاهی در دانشگاه آکسفورد و در دپارتمان دولتی بریتانیا در موضوع توسعه بین‌المللی کار می‌کردم، از اینکه چقدر شکاف بین روایت‌ها در مورد چالش‌ها و راه حل‌های توسعه و روش واقعی توسعه وجود دارد شگفت‌زده شدم. این شکاف که هم در محافل دانشگاهی و هم در سازمان‌های بین‌المللی یا غیردولتی مرتبط با توسعه یافت می‌شود، ارزش متصل کردن و یکی کردن دارد؛ زیرا در حال حاضر توصیه‌ها و کمک‌های بین‌المللی بسیار ضعیفی ارائه می‌شود؛ بنابراین، این کتاب می‌تواند به «بهبود انجام شدن» توسعه کمک کند. در نهایت، من می‌خواهم از صحبت‌ها و مطالب بی‌پایان در مورد آنچه باید انجام شود، عبور کنم، نسخه‌هایی که گویی تنها یک نقشه دقیق وجود دارد که کشورها را قادر می‌سازد تا توسعه موفقی را دنبال کنند. به ما در جامعه متفکرین توسعه گفته می‌شود که «روی اهداف توسعه پایدار تمرکز کنید»، «سیاست‌های اقتصادی را درست انجام دهید»، «متعهد به رشد سبز باشید» یا «مؤسساتی ایجاد کنید تا بتوانید توسعه پیدا کنید» و... در واقع، به نظر می‌رسد که همه کشورها دستورالعمل خود را برای توسعه دارند. با این حال، بیشتر این دستورالعمل‌ها، جزئیات کمی در مورد راه حل نهایی و عملی رسیدن به توسعه دارند و در مورد اینکه چرا اقدامات معقولانه‌ای در برخی کشورها انجام می‌شود و در برخی دیگر نه، کمتر صحبت می‌کنند؛ بنابراین، این کتاب درباره بررسی این است که چگونه و چرا توسعه در یک کشور اتفاق افتاده است و در دیگری رخ نداده و به عبارتی شکست‌ها و به‌ویژه موفقیت‌های سالیان اخیر را بررسی می‌کنیم.

علت موفقیت‌ها و شکست‌ها؟ استدلال اصلی

به نظر تان چرا بعد از گذراندن مدتی در چین، نظرم را در مورد چگونگی ایجاد توسعه تغییر دادم؟ این صرفاً به این دلیل نبود که چین یک داستان موفقیت‌آمیز رشد و توسعه است، حداقل از نظر حرکت از کشوری به شدت فقیر با سطوح بالای محرومیت به کشوری که به سرعت رشد کرده و شدیدترین اشکال فقر را ریشه‌کن کرده است بلکه این سفر مرا متقاعد کرد که جامعه متفکرین توسعه درس‌های اشتباهی از موفقیت خود می‌گیرد. کاری که چین انجام داد، بدون شک برای برخاستن تنها این کشور کارساز بود. من گمان می‌کنم که هیچ کشور دیگری نمی‌تواند آن را به همین روش انجام دهد. درواقع، اگر قرار بود این مدل دولتی تنها در یک جا کارایی داشته باشد، حتماً در چین خواهد بود. هیچ کشور دیگری با هر مقیاسی از تاریخ دو هزارساله چین، به عنوان یک دولت متمرکز با یک نظام دیوانسالار قوی و با مالیات متمرکز فراتر نرفته است. با این حال، موفقیت در چین از دهه ۱۹۸۰ به بعد به دست آمد؛ بنابراین چه چیزی این تفاوت را به گونه‌ای ایجاد کرد که اشتراکات بیشتری با سایر موفقیت‌ها داشته باشد؟ این به خاطر تغییر چین پس از سال ۱۹۷۹ به سمت تعهد اساسی رهبران آن به رشد و توسعه بود - درواقع، آن‌ها مشروعیت سیاسی خود را به عنوان یک دولت تک حزبی در ارائه شرایط زندگی بهتر به شهروندان خود، از طریق رشد و توسعه به خطر انداختند. بدون شک این یک قمار بود و می‌توانست چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی نتیجه معکوس داشته باشد.

این مثال ما را به نکته کانونی بحث می‌رساند.

اولاً، در طول سالیان گذشته توجه زیادی به طرح‌های خاص توسعه شده است و با این حال به نظر می‌رسد که کشورهای موفق، مجموعه نسبتاً متنوعی از سیاست‌های اقتصادی و سایر سیاست‌ها را دنبال کرده‌اند. کشورهایی که به اهداف توسعه خود دست یافته‌اند، به طور کلی به ثبات کلان اقتصادی معقولی رسیده‌اند، در زیرساخت‌ها و در حوزه بهداشت و آموزش سرمایه‌گذاری کرده‌اند، منابع طبیعی خود را با احتیاط مدیریت کرده‌اند، محیط سرمایه‌گذاری مناسبی را برای رشد بخش خصوصی فراهم کرده‌اند، به بازار اجازه ایفا نقشی مرکزی با حمایت دولت داده‌اند و تا حد زیادی از

شرکت‌ها یا خانواده‌های خاصی که برای ارتباط با دولت پول خرج می‌کنند، اجتناب کرده‌اند. علاوه بر این، برنامه‌های خاصی به کاهش بیشتر فقر کمک کرده است. کشورهایی که با این طرح‌ها کار کرده‌اند، کم نیستند و البته خیلی هم تغییر نمی‌کنند. کشورهای موفق‌ی مانند جمهوری کره، تایوان، تایلند، مالزی و اندونزی و همچنین موفق‌های نوظهور دیگری در چند دهه اخیر؛ مانند هند، بنگلادش، اتیوپی و غنا. با این حال، این کشورها در مواقعی مجموعه نسبتاً متنوعی از سیاست‌ها و اولویت‌ها را دنبال کرده‌اند. واقعیت این است که هیچ مسیر بدون هزینه‌ای برای توسعه وجود ندارد؛ حتی برخی از کشورهای موفق متعددی سیاست‌هایی را پذیرفته‌اند که برای اقتصاد آن‌ها گران تمام شده است. یادگیری از اشتباهات امری ذاتی برای موفقیت است و بدون شک، داشتن ساختارهایی که این حلقه بازخورد را ممکن می‌کنند، حیاتی است.

ثانیاً، درک بهتری از اینکه چرا تنها برخی کشورها سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های معقول دیگر را اجرا کردند، مورد نیاز است. درحالی که برخی دیگر به‌رغم اینکه اغلب ادعا می‌کنند، در ادامه قول و قرارها با سرمایه‌گذاران بین‌المللی این کار را انجام داده و می‌دهند، هرگز این کار را نکردند. با وجود اینکه هر دو گروه در حرف و شعار مواضع یکسانی اتخاذ کردند؛ اما به نظر نمی‌رسد آن‌هایی که کمتر موفق بوده‌اند، اقداماتی مطابق با رشد و توسعه انجام داده باشند. ساده‌لوحانه خواهد بود، اگر بگوییم این ملت‌ها و رهبران آن‌ها نمی‌دانستند چه باید بکنند و این عقب‌ماندگی فقط مسئله جهل یا عدم وجود و اعمال دستورالعمل‌های مناسب نبوده و نیست. درک اینکه چرا شعارها در برخی کشورها عملیاتی شد و در برخی دیگر نه، هسته مرکزی درک چگونگی کارکرد توسعه است. نکته سوم اینکه، رشد و توسعه موفق مستلزم برقراری یک معامله توسعه است که آن تعهد اساسی اعضای نخبگان (افراد درون بافت جامعه، اقتصاد و سیاست که تصمیم می‌گیرند یا می‌توانند بر آن‌ها تأثیر بگذارند) یک کشور به رشد و توسعه است. برای این مهم سه شرط باید برآورده شود: ۱. توافقات پایدار سیاسی و اقتصادی میان نخبگان برای شروع فرایند با صلح و ثبات. افق‌های طولانی برای رشد و توسعه لازم است. اختلافات و بی‌ثباتی، افق تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی را کوتاه می‌کند. ۲. دولت عاقل و بالغ.

تعداد کمی از افرادی که توسعه را مطالعه می‌کنند، منکر نقش دولت در ایجاد توسعه هستند؛ اما درحقیقت تفاوت‌های زیادی با نقشی که دولت در مسیر توسعه بازی می‌کند، ایجاد می‌شود. این امر در کشورهای موفق و همچنین در کشورهای شکست خورده تأثیر خود را نشان داده است. موفقیت مستلزم یافتن تعادلی بین آنچه دولت باید و آنچه می‌تواند انجام دهد است و این شرایط بومی است که تعیین می‌کند که این تعادل در کجاست. ۳. توانایی درس گرفتن از اشتباهات و اصلاح مسیر. هیچ دستورالعملی برای یافتن راه درست برای ایجاد و حفظ رشد وجود ندارد و این تنها یک قمار است. موفقیت تضمین نشده است، اشتباهاتی رخ خواهد داد و اعتماد به رهبران در مواقعی از بین خواهد رفت. ثبات وقتی که برخی از نخبگان کمتر سود می‌برند یا حتی ضرر می‌کنند، ممکن است در معرض خطر قرار گیرد. نیاز به اصلاح، توافق اقتصادی و سیاسی را محک خواهد زد. باوجوداین، یافتن راه‌هایی برای تصحیح مسیر در رسیدن به موفقیت ضروری است که به سازوکارهایی بستگی دارد که به کسانی که مسئولیت اجرای توافق را دارند سپرده شده است.

معامله توسعه

ایده معامله توسعه صرفاً بیان مجدد گزاره تکراری «نهادهای خوب مهم هستند» نیست؛ همان‌طور که مجموعه‌ای مشترک از قوانین، هنجارهای غیررسمی، یا تفاهماتی که رفتار اقتصادی یا سیاسی را محدود می‌کنند، نیست. بدون شک این‌ها مهم هستند و چگونه ممکن است کسی مخالف باشد؟ اما درک تغییر صرفاً از آنچه برخی از محققان به نظر خواستار آن هستند، ناشی نمی‌شود و آن‌هم کاهش ساختارهای سیاسی، قانونی و اجتماعی به ریشه‌های تاریخی‌شان؛ حتی کشورهای موفق نیز دارای تاریخچه بسیار متنوعی هستند. درواقع، در چند داستان موفقیتی که در این کتاب توضیح داده شده، این کشورها لزوماً در زمان آغاز به کار دارای نهادهای قوی نبودند؛ به عنوان مثال، می‌توان بنگلادش را نام برد که با سیاست‌های بی‌ثبات رانت جویانه‌اش، از همه جهات، به نظر هنری کیسینجر، شبیه یک «آدم فلج»^۱ است؛ حتی چین، پس از دوران ناسیونالیستی و مائوئیستی نیم قرن قبل خود،

دارای نهادهای قوی برای ارائه آن جهشی نبود که پس از ۱۹۷۹ به آن دست یافت. نخبگان سیاسی و اقتصادی از اختیارات بسیار بیشتری نسبت به آنچه معمولاً توسط یک رویکرد تاریخی به نهادها داده می‌شود، برخوردارند. معامله توسعه تنها یکی از هزاران معامله ممکن در میان نخبگان است. هرگونه معامله باثبات نخبگان فقط یک معامله سیاسی نیست بلکه یک معامله اقتصادی در مورد دسترسی و توزیع منابع دولت و اقتصاد نیز هست. در یک معامله توسعه، این معامله اقتصادی محور پیگیری رشد و توسعه می‌شود. این معامله باید زمینه صلح و ثبات را فراهم کند و این معامله است که تعیین می‌کند که تا چه حد از دستگاه دولت در جستجوی پیشرفت اقتصادی به شکل مناسب استفاده شود. توسعه فقط یک برنامه سیاسی «یک دوره‌ای» نیست. چگونگی به دست آمدن یا تداوم این اجماع به اشکال مختلفی از کشوری به کشور دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر تفاوت می‌کند. یک چیز واضح است؛ وقتی نخبگان سیاسی و اقتصادی به سمت رشد و توسعه بلندمدت حرکت می‌کنند، قمار می‌کنند که ممکن است نتیجه‌ای نداشته باشد. نخبگان تمایل دارند از وضعیت موجود سود ببرند؛ چراکه نظام سیاسی و اقتصادی برای خدمت به آن‌ها ساخته شده است. نخبگانی که به سمت رشد و توسعه با چشم‌انداز بلندمدت مورد نیاز گام برمی‌دارند، تمایل به قمار دارند که محدودیت‌ها و سودهای کمتر کوتاه‌مدت، ممکن است بعداً نتیجه دهد. منافع شخصی مسلماً تحت تأثیر قرار می‌گیرند و خطرهای برای موقعیت‌های فردی آشکار است. نخبگان به این ترتیب روی توسعه قمار می‌کنند. معامله توسعه صرفاً از اهداف یا برنامه‌های خاصی؛ مانند جمع‌کردن امضای عامه مردم برای اهداف توسعه پایدار، تشکیل نمی‌شود. این معامله چیزی بسیار بیشتر از این حرف‌هاست؛ حتی اگر به مراتب کمتر مشخص باشد. این معامله یک قرارداد ضمنی بین کسانی است که می‌توانند توسعه را محقق کنند. این قرارداد می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ به عنوان مثال، در چین، حزب کمونیست پس از سال ۱۹۷۹ با نشان دادن پیشرفت‌ها در رشد و ایجاد امنیت غذایی و همچنین ایجاد ساختارهای نظم و انضباط حزبی برای پاسخ‌گو کردن مقامات در رسیدن به این نتایج به دنبال مشروعیت بود. در اتیوپی و رشد و توسعه چند سال گذشته آن‌هم، چیزی شبیه این ماجرا رخ داد؛ اما اختلافات متعاقب بین اعضای

سابق یک معامله سیاسی و اقتصادی نشان می‌دهد که حفظ یک معامله توسعه چقدر سخت است. در اواخر دهه ۱۹۹۰، هند با یک تعهد گسترده بین حزبی و رهبری اقتصادی به آزادسازی تدریجی اقتصاد دست یافته بود که در سال‌های قبل از آن بحثی دور از ذهن به نظر می‌آمد و غنا شاهد تعهد فراوان مقام‌ها به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از طریق انتخابات در راه رسیدن به ثبات بود و از اختلال در رشد و توسعه در دهه‌های قبل درس می‌گرفت. این چهار مثال همچنین نشان می‌دهند که استفاده از اصطلاح «نخبگان» در اینجا به این معنا نیست که همه کشورها برای شروع رشد و پیشرفت خود نیاز به رهبران اقتدارگرا دارند و با این حال، اعضای نخبگان، به عنوان قدرت‌های اقتصادی، سیاسی، فن‌سالار و دیوان‌سالار موجود جامعه، ابزاری هستند؛ نحوه عمل آن‌ها مهم است، نه صرفاً نظام سیاسی که در آن عمل می‌کنند یا شرایطی که در آن به موقعیت نخبگی خود دست یافته‌اند.

درواقع تغییر چگونه به وجود می‌آید؟

در اینجا به دو سؤال مهم برمی‌خوریم که باید پاسخ دهیم: اول اینکه معامله توسعه چگونه به دست می‌آید و چگونه پایدار می‌ماند؟ چه زمانی یک نخبه روی آینده‌ای از رشد و توسعه قمار می‌کند و موقعیت خود را در معرض خطر احتمالی قرار می‌دهد؟ پاسخ‌ها کشور به کشور متفاوت است. در فصل‌های بعدی این کتاب، من نه تنها چالش‌هایی را که بسیاری از کشورهای عقب مانده باید بر آن‌ها غلبه کنند، مستند می‌کنم بلکه حرکات امیدوارکننده کشورهایی را که حداقل گام‌های کوچکی به سوی توسعه برداشته‌اند، ثبت می‌کنم؛ و دوم اینکه همکاری‌ها و کمک‌های بین‌المللی چه نقشی در یک معامله توسعه ایفا می‌کند؟ قدرت نخبگان با ساختارهای بین‌المللی و معامله نخبگان اقتصادی و سیاسی خود کشورها درآمیخته است. این معامله‌ها اغلب ظهور توافقات توسعه ملی را سخت‌تر می‌کنند؛ اگرچه اختلافات گسترده در ثروت در کشورهای در حال توسعه جهان به این معنی است که مسئولیت محلی همچنان به اندازه سال‌های قبل اهمیت دارد. در مسئله ما کمک مالی موضوعیت می‌یابد. کمک مالی مؤثر شبیه به یادگیری رقص تانگو است؛ اگر هر دو طرف پرشور و متعهد باشند، می‌توانند این کار را یاد بگیرند و با تمرین پیشرفت کنند؛ اما رقص تانگو با شریکی که متعهد نیست، محکوم به شکست است.